

## بررسی و تحلیل انتقادات شیخ احمد احسائی نسبت به برهان صدیقین در حکمت صدرایی

محمود صیدی: دانشیار دانشگاه شاهد. m.saidiy@shahed.ac.ir

مصطفی اسفندیاری (نویسنده مسئول): استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه علوم اسلامی

رضوی، مشهد، ایران. rahigh504@gmail.com

محمد معین اسفندیاری: دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم قضایی تهران.

faghih1377@gmail.com

### چکیده

ملاصدرا در برهان صدیقین خود، با استفاده از حقیقت خارجی وجود و تشکیکی بودن آن، وجود خداوند را اثبات و نتیجه گیری می کند. شیخ احمد احسائی انتقادات متعددی را نسبت به این برهان مطرح می نماید. ایشان با انتقاداتی همچون اشکال بر تقسیم حقیقت وجود، اشکال بر صدیقین بودن برهان ملاصدرا و انتقاد به تشکیک وجود در حکمت صدرایی در صدد نقد برهان صدیقین ملاصدراست. در این مقاله با روش تحلیلی و انتقادی، اشکالات احسائی در سه محور اصلی مورد بررسی و نقد قرار می گیرد: [۱] در محور تقسیم حقیقت وجود [۲] در محور صدیقی بودن برهان ملاصدرا [۳] در محور تشکیک وجود. یافته های این پژوهش نشان می دهد که انتقادات احسائی ناشی از خلط مفهوم وجود با مصداق آن و مغالطه میان احکام آن ها و خلط ماده استدلال با صورت آن است. همچنین برای برهان صدیقین ملاصدرا شواهدی در آیات و روایات وجود دارد، بنابراین، برخلاف نظر احسائی اثبات خداوند منحصر به استدلال از طریق آیات و آثار او نیست. مطلب دیگر این که ماهیات امور اعتباری و انتزاعی هستند که از محدودیت وجود در مراتب ضعیف انتزاع می شوند، در نتیجه، برخلاف ادعای احسائی ماهیت نامخلوق یا قدیم نیست و وجود آن در مراتب ضعیف، با اثبات وجود خداوند تناقضی ندارد.

کلید واژگان: ملاصدرا، احسائی، برهان صدیقین، حقیقت وجود، تشکیک.

## ۱. مقدمه

الهیات و خداشناسی همواره از مهم ترین بخش های حکمت و فلسفه اسلامی بوده است که متفکران اسلامی در صدد تبیین عقلانی و برهانی از مسائل و موضوعات مختلف آن بوده اند. آیات و روایات اسلامی نیز همواره الهام بخش آنان در این گونه مسائل بوده است.

یکی از مهم ترین مباحث خداشناسی، اثبات عقلانی و برهانی وجود خداوند است که براین متعددی در این مورد ارائه گردیده است. با وجود این، مسأله این است که متقن ترین برهان در اثبات وجود خداوند کدام است؟ از این رو بحث برهان صدیقین مطرح گردیده و وارد مباحث فلسفی شد. مدعای برهان صدیقین این است که بدون استفاده از مفاهیم و مقدماتی دیگر به اثبات وجود خداوند پرداخته شود و وجود او نتیجه گیری گردد.<sup>۱</sup>

ابن سینا اولین کسی است که این اصطلاح را مطرح نموده و با استفاده از ممکن بودن موجودات نیازمندی آنها به واجب الوجود را نتیجه گیری کرد (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۳/۶۶). ملاصدرا با اثبات اصالت و تشکیک وجود به اقامه برهانی در اثبات واجب الوجود می پردازد که از نظر او صدیقین حقیقی است. ملاصدرا آیاتی از قرآن را نیز مؤید دیدگاه خویش می داند و به آنها استشهاد می کند (ملاصدرا، ۱۹۸۶: ۱۴/۱۵).

شیخ احمد احسائی یکی از مهم ترین منتقدان ملاصدرا در مباحث مختلف فلسفی است. احسائی علاوه بر وارد دانستن انتقادات منطقی و برهانی نسبت به مبانی ملاصدرا به خصوص در مورد برهان صدیقین، مقدمات و مبانی این برهان را با آیات و روایات ناسازگار می داند. از این جهت انتقادات احسائی اهمیت ویژه ای می یابد که نیاز به تحلیل و بررسی دارند.

در پژوهش حاضر، انتقادات و اشکالات شیخ احمد احسائی نسبت به برهان صدیقین، با رویکردی نقادانه مورد بررسی قرار می گیرد و بر اساس مبانی حکمت متعالیه که در کتب مختلف ملاصدرا تبیین شده است، تلاش می شود تا پاسخ های مناسبی به این انتقادات ارائه گردد.

---

۱. اصطلاح صدیقین برگرفته از آیات قرآنی است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹). صدیقین کسانی هستند که در همه افعال و اقوال خویش صادق اند و کذب در مورد آنها راه ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۳/۱۷۶). از این جهت آنها از نظر قول و فعل، ظاهر و باطن ثبات تام و کامل دارند و در بالاترین مقام عبودیت هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/۳۰). با توجه به این نکته برهان صدیقین نیز کامل ترین استدلال در اثبات وجود خداوند است. از این جهت امامان معصوم (ع) صدیقین حقیقی هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴/۴۱۴) و بالاترین مرتبه آنها را دارا می باشند. این مطلب یعنی صدیق بودن امامان معصوم (ع) مورد استفاده احسائی در طرح برخی انتقادات است که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

## ۲. مروری بر برهان صدیقین ملاصدرا

برهان صدیقین ملاصدرا بر اساس حقیقت تشکیکی وجود استوار است. از نظر ملاصدرا، وجود حقیقی است که دارای مراتب و درجات مختلفی از شدت و ضعف است. این مراتب وجود از یک سو به مرتبه‌ای می‌رسد که در نهایت شدت و کمال است و هیچ گونه ضعف، نقص و تعلقی به غیر ندارد و از سوی دیگر به مراتب ضعیف و ناقصی می‌رسد که محتاج و وابسته به مراتب برتر وجودی هستند. بر این اساس، شدیدترین مرتبه وجود که در نهایت شدت و کمال است، وجودی است که هیچ گونه تعلق و وابستگی به موجود دیگری ندارد. این وجود، وجود بسیط و بی‌ترکیبی است که هیچ گونه ماهیتی ندارد و عین وجود محض است. این وجود همان وجود واجب‌الوجود یا خداوند متعال است. در مقابل، سایر مراتب وجود که پایین‌تر از مرتبه وجود واجب قرار دارند، به دلیل ضعف وجودی، مرکب از ماهیت و وجود هستند. به عبارت دیگر، موجودات ممکن به دلیل اینکه وجودشان عین ذاتشان نیست و وجودشان را از غیر می‌گیرند، دارای ماهیتی هستند که با وجودشان متفاوت است. از این رو، موجودات ممکن فاقد کمال و شدت وجودی هستند و به موجود دیگری که در مرتبه بالاتری قرار دارد، وابسته و نیازمند هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۶: ۱۴/۶-۱۵).

بنابراین، از نظر ملاصدرا، وجود بر دو قسم است: وجود بی‌نیاز و غنی که همان وجود واجب است و وجود نیازمند و فقیر که همان وجود ممکنات است. حال اگر حقیقت وجود را در نظر بگیریم، اگر این حقیقت بی‌نیاز و غنی باشد، وجود خداوند اثبات می‌شود و اگر این حقیقت نیازمند و فقیر باشد، در این صورت نیز به یک موجود بی‌نیاز و غنی نیاز دارد تا از او وجود بگیرد و معلول او باشد. پس در هر دو صورت وجود خداوند اثبات می‌گردد. یکی از مبانی مهم این برهان، اصل علیت و عین فقر بودن معلول است. بر اساس اصل علیت، هر موجود ممکن که وجودش عین ذاتش نیست، معلول علتی است که به او وجود می‌بخشد. به عبارت دیگر، موجود ممکن در ذات خود فقر و نیاز محض به علت است و تمام هستی او از علت اعطا می‌شود. بنابراین، معلول در ذات خود «عین فقر و نیاز» به علت است و هیچ استقلال از خود ندارد. این وابستگی ذاتی معلول به علت، در تمام مراتب وجودی معلول جاری است و معلول در هیچ مرتبه‌ای از وجود، استقلال ندارد.

بر این اساس، تمام موجودات ممکن که معلول هستند، عین فقر و نیاز به علت خود یعنی خداوند متعال هستند و هیچ استقلال و غنایی از خود ندارند. در نتیجه، تنها موجودی که غنی و بی‌نیاز محض است و هیچ فقر و احتیاجی به غیر ندارد، وجود واجب‌الوجود یعنی خداوند متعال است و تمام موجودات دیگر فقیر و نیازمند به او هستند. این برهان با استفاده از حقیقت خارجی وجود و تشکیکی بودن آن، وجود خداوند را اثبات می‌کند که

این مسأله محور انتقادات احسائی نسبت به آن است. از این رو اشکالات احسائی در این دو محور و نیز صدیقی بودن برهان می‌باشد که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳. انتقادات احسائی نسبت به برهان صدیقین ملاصدرا

#### ۳.۱. اشکال بر تقسیم حقیقت وجود در حکمت متعالیه

مقدمه نخست برهان ملاصدرا، تقسیم حقیقت وجود است: «الموجود إما حقيقة الوجود أو غيرها» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۴۵). طبق تفسیر احسائی، مقصود ملاصدرا از حقیقت وجود، مطلق وجود است که به موجود حادث و قدیم صدق می‌کند (احسائی، ۱۴۲۸: ۶۰/۱).

ملاصدرا در برهان صدیقین ابتداء حقیقت وجود را به وجود واجبی و امکانی تقسیم می‌نماید، زیرا که از نظر او وجود مشترک معنوی است که به یک معنی به افراد متعدد صدق می‌کند، لازمه اشتراک وجود نیز کفر می‌باشد (احسائی، ۱۴۲۸: ۶۱/۱-۶۰)، زیرا که خالق و مخلوق یکی می‌گردند و لذا وجود خالق نفی می‌شود.

از دیدگاه احسائی، مقسم این تقسیم وجود حادث است که خداوند با فعل خویش آنرا ایجاد می‌نماید (احسائی، ۱۴۲۷: ۷۶/۱)؛ از این رو چنین تقسیمی مربوط به خداوند و موجود قدیم نیست. دلیل این مطلب چنین است که اثبات حکم موجود حادث، نسبت به موجود قدیم صحیح نیست (احسائی، ۱۴۲۸: ۵۱۳/۲)، زیرا که موجود حادث و قدیم بالذات با یکدیگر متفاوت هستند و سختی میان آن‌ها نیست. با توجه به این نکته، مقدمه نخست برهان ملاصدرا صحیح نیست.

با قطع نظر از مطالب فوق، سؤال اساسی احسائی این است که مقصود از «وجود» چیست؟ و ملاصدرا در این برهان مفهوم وجود را در نظر دارد یا مصداق آن‌را؟ احسائی بیان می‌کند که وجود حقیقتی در خارج ندارد و تنها معنای مصدری و مفهومی آن، معقول می‌باشد، یعنی امری که در زبان فارسی به آن «هست» گفته می‌شود و شامل ماهیت نیز می‌گردد. از این جهت است که ملاصدرا نیز وجود را معقول ثانی می‌داند (احسائی، ۱۴۲۸: ۵۱۲/۲)، بنابراین اصولاً وجود مصداقی خارجی ندارد تا اینکه با استفاده از آن به اثبات یک حقیقت محض خارجی یعنی واجب الوجود پرداخته شود. به بیان دیگر معقول ثانی دانستن وجود با مقدمه برهان قرار دادن آن جهت اثبات حقیقتی خارجی ناسازگار است و تناقض دارد. هم چنین این مطلب یعنی مفهومی بودن وجود، اصالت آنرا ابطال می‌کند، در حالی که مفروض ملاصدرا در این برهان اصالت و حقیقت داشتن آن است.

### ۳.۱.۱. بررسی انتقادات احسائی نسبت به حقیقت وجود

حاصل انتقادات احسائی در قسمت قبل این بود که حقیقت وجود و مقسم آن، وجود حادث است نه قدیم، دیگر اینکه وجود امری ذهنی است نه خارجی؛ در نتیجه با نظر به این دو مطلب نمی توان با استفاده از حقیقت وجود به اثبات وجود خداوند پرداخت.

ملاصدرا در مقدمه نخست برهان خویش وجود را که اصالت آن اثبات شده است را به دو قسم وجود بی نیاز و نیازمند تقسیم می کند، زیرا که وجود از جهت احتمال و فرض عقلی از این دو قسم خارج نیست. دلیل این مطلب نیز همان گونه که احسائی نیز بیان داشته، اشتراک وجود می باشد، ولی مسأله این است که اشتراک معنوی وجود حکمی مفهومی است نه مصداقی که لازمه این مطلب اثبات تشکیکی بودن وجود نیز هست، زیرا با اثبات اشتراک معنوی وجود، قول به تباین وجودات باطل می شود و با ابطال قول به تباین وجودات، تشکیک وجود ثابت است: «إذا كان مفهوم الوجود مشتركا فيه لجميع الأشياء و معلوم أن مفهوما واحدا لا يتنزع من حقائق متباينة بما هي متباينة لم يكن الوجودات حقائق متباينة بل مراتب حقيقة مقولة بالتشكيك.» (سبزواری، ۱۳۷۹: ۷۹/۲). بدین لحاظ اشتراک وجود به معنای یکی گشتن حکم خالق و مخلوق نیست، زیرا که حکمی مفهومی است نه مصداقی، و وجود خارجی خالق با وجود خارجی مخلوق متفاوت است. دیگر اینکه از نظر مصداقی نیز خالق شدیدترین مرتبه وجودی را دارد و مخلوق وجود ضعیفی دارد، از این رو از نظر مصداقی نیز خالق با مخلوق به دلیل تشکیک، یکی نمی گردد. بدین لحاظ انتقاد مذکور احسائی ناشی از خلط میان مفهوم و مصداق، و مغالطه میان احکام آنهاست (سبزواری، ۱۳۷۹: ۸۶/۲)، در نتیجه مبانی ملاصدرا در مورد اشتراک معنوی منجر به کفر نمی گردد و این اتهام ناشی از مغالطه و عدم تدبر کافی در مبانی ملاصدرا است.

به همین بیان، در مباحث اصالت یا اعتباری بودن وجود بایستی میان مفهوم وجود و مصداق آن تفاوت گذاشت. مفهوم وجود امری ذهنی، اعتباری و معقول ثانی فلسفی است، بنابراین تحقق و واقعیت خارجی یا اصالت ندارد، ولی مصداق وجود اصیل بوده و بالذات در خارج متحقق است: «هذا المفهوم العام البدیهی التصور عنوان لحقیقة بسیطة نوریة.» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۰). ملاصدرا تأکید می کند که مقصود از اصالت وجود، مقام تحقق و واقعیت خارجی آن است نه مفهوم اعتباری و ذهنی وجود: «مسألة أصالة الوجود فی التحقق.» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۸۶). با توجه به این نکته، این انتقاد و اشکال احسائی نیز ناشی از خلط مفهوم وجود با مصداق آن و مغالطه میان احکام آنهاست.

### ۳.۲. انتقادات احسائی به صدیقی بودن برهان ملاصدرا

طبق دیدگاه ملاصدرا، متقن ترین برهان در اثبات واجب الوجود، استدلالی که حد وسط آن، حقیقت وجود باشد نه غیر آن، مانند امکان یا حدوث.<sup>۱</sup> ملاصدرا آیه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۳) را مؤید نظر خویش می‌داند و به آن استشهاد می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۴/۶). حد وسط، دلیل و علت ربط حداصغر و اکبر به یکدیگر بوده و لذا سبب نتیجه‌گیری است. در برهان ملاصدرا نیز حقیقت وجود و تشکیکی بودن آن، سبب اثبات واجب الوجود یعنی نتیجه برهان می‌گردد، همچنین برهان‌گمی به دلیل استدلال از علت به معلول، اتقان بیشتری نسبت به برهان‌انی دارد.

از نظر احسائی با توجه به اینکه خداوند علت است و معلول نیست، اقامه برهان‌گمی در اثبات او ممکن نیست، از این جهت، برهان ملاصدرا‌انی است نه‌گمی، در حالی که او در صدد اقامه متقن ترین برهان می‌باشد و برهان‌گمی اتقان بیشتری از انّی دارد (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۸۹/۲). از این جهت، استدلال ملاصدرا، برهان اصطلاحی در منطق است که با ترکیب دو مقدمه و حذف حد وسط نتیجه مورد نظر اثبات می‌گردد و به دلیل داشتن شبهات و اشکالات فراوان، برهان حقیقی و قابل اعتماد نیست (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۸۹/۲). از دیدگاه احسائی اشکال چهارگانه قیاس، همگی جدلی هستند که حتی با فرض کامل بودن شرائط آن‌ها، تنها مخاطب [یا خصم] را ساکت می‌کنند (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۵/۲) و افاده یقین نمی‌کنند.

از این جهت، این برهان در حقیقت استدلال جدلی است که نسبت به انسان‌های عادی و عوام سودمند می‌باشد، زیرا که مبانی آن، مفاهیم، الفاظ و تصوراتی است که ذهن انسان‌های معمولی نسبت به آن‌ها مأنوس می‌باشد (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۰/۲)، بنابراین این برهان نسبت به آن‌ها مفید بوده و توانایی پاسخ‌گویی از شبهات و پرسش‌های آن‌ها را دارد، ولی در حقیقت و نفس الامر برهان نیست.

از نظر احسائی، بهترین و متقن ترین استدلال در اثبات وجود خداوند را می‌توان در روایات و احادیث امامان معصوم (ع) یافت. برای نمونه امام صادق (ع) در تفسیر آیه (فصلت: ۵۳) می‌فرماید: «أَيُّ مَوْجُودٍ فِي غَيْبَتِكَ وَفِي حَضْرَتِكَ» (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰: ۷)، یعنی اینکه عارف و صدیق حقیقی از اثر به وجود موثر (علت به معلول) استدلال می‌نماید (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۱/۲). از این جهت، از آثار یا آیات آفاقی و انفسی وجود خداوند را اثبات می‌نمایند: «سَرِّهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳) (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۲/۲). اشتغال به دنیا [در مقام عقل عملی] یا مشغول گشتن عقل به اوهام و تصورات باطل [در مقام عقل نظری]

۱. ابن سینا از طریق نیازمندی هر ممکنی به علت و متکلمان از جهت نیازمندی حادث به پدیدآورنده به اثبات وجود خداوند می‌پردازند.

مانع ادراک این حقیقت می‌شوند، در حالی که خداوند در هر دو حالت حضور و غیبت موجود است (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۱/۲) و وابسته به اثبات یا عدم اثبات انسان‌ها نیست.

از نظر احسائی نوع براهینی که توسط انبیاء و اولیاء الهی در اثبات وجود خداوند اقامه می‌گردد، چنین هستند، مانند اینکه از امام حسین (ع) روایت شده است که فرمود: «إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۵/۲۲۶) (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۲/۲). با توجه به اینکه وجود خداوند قابل شناخت و تعلق علم نیست، انسان‌های ربّانی همچون پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام با استفاده از آثار و آیات به وجود خداوند استدلال می‌نمایند (احسائی، ۱۴۲۸: ۵۱۳/۲)، بنابراین انسان‌های صدّیق با چینش صغری و کبری با استفاده از دو مقدمه استدلال مانند ملاصدرا در صدد اثبات خداوند بر نمی‌آیند (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۱/۲)، زیرا که این امور مبتنی بر قیاس‌های تخیلی و وهمی است (احسائی، ۱۴۲۸: ۴۹۱/۲) و لذا افاده یقین نمی‌کنند.

#### ۳.۲.۱. بررسی انتقادات احسائی به صدّیقی بودن برهان ملاصدرا

در قسمت قبل بیان گردید که از نظر شیخ احمد احسائی، استدلال ملاصدرا صدّیقین نیست، زیرا که برهان نیست و جدل است، همچنین اثری از آن در آیات و احادیث صدّیقین حقیقی یعنی پیامبر (ص) و جانشینان او (ع) وجود ندارد.

در پاسخ به این انتقادات بایستی بیان نمود که ملاصدرا مدعی نیست که برهان صدّیقین او استدلالی لمّی می‌باشد و در هیچ یک از کتاب‌های خویش نیز چنین مطلبی را بیان نکرده است. در مقابل، از دیدگاه او اقامه برهانی لمّی در مورد خداوند به همان دلیلی که احسائی بیان نمود یعنی علّت نداشتن، محال است: «أَنَّ الْوَاجِبَ لَا بُرْهَانَ عَلَيْهِ بِالذَّاتِ بَلْ بِالْعَرَضِ وَهَنَّاكَ بُرْهَانٌ شَبِيهُ بِاللَّمِّي» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۸/۶).<sup>۱</sup> طبق نظر ملاصدرا، براهینی که در اثبات واجب الوجود اقامه می‌شوند، شبه لمّی هستند که در آن‌ها از یک لازمه مفهوم وجود به لازمه دیگر آن استدلال می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۲۸/۶). از این جهت، سؤال این است که چرا احسائی این مطلب را به ملاصدرا نسبت

۱. از نظر ابن سینا، برهان ائی نیز خود بر دو قسم است: «أَنَّ مَطْلُقَ» که در آن حدّ وسط، معلول و یا علّت اکبر نیست و «دلیل» که برهان «أَنَّ» مقید بوده و در آن حدّ وسط، معلول وجود اکبر در اصغر می‌باشد (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۷۹/۳-۸۰). به نظر می‌رسد برهان شبه لم در عبارت ملاصدرا همان برهان «أَنَّ مَطْلُقَ» در نظر شیخ الرئیس است، زیرا که مفاد و تعریف هر دو استدلال از یک لازمه به لازمه دیگر است که از جهت افاده یقین شبهه برهان لمّی و از جهت استدلال نکردن از علّت به معلول شبهه برهان ائی است. علامه طباطبائی چنین برهانی را ائی می‌داند و بر لمّی نبودن براهین اثبات خداوند تأکید می‌کند (طباطبائی، بی تا: ۲۷۱).

می‌دهد؟ و طی آن به او خرده می‌گیرد؟ طرح این انتقاد از سوی احسائی، ناشی از عدم تدبیر و دقت کافی از یک سوی و عدم جست و جوی کافی در مبانی و کلمات ملاصدرا است.

از سوی دیگر لمّی نبودن برهان ملاصدرا به معنای اینی بودن آن نیست، زیرا که برهان در منطق سه قسم است و منحصر در اینی و لمّی نیست. ملاصدرا نیز برهان خویش را شبه لمّی می‌داند. بدین جهت ملاصدرا برهان خویش را طبق قواعد منطقی اقامه می‌نماید و از آن‌ها تخطی نمی‌نماید. شایان ذکر است که برهان شبه لم نیز مانند برهان لمّی افاده یقین می‌نماید و مانند برهان اینی در یقینی نبودن نیست، زیرا که از یک لازم به لازم دیگر آن استدلال می‌شود.

در نقد جدلی دانستن برهان ملاصدرا از سوی احسائی بایستی بیان نمود که: از جهت صورت استدلال تفاوتی میان برهان و جدل نیست، زیرا که هر یک از این دو می‌توانند در قالب قیاس استثنائی یا اقترانی باشند و نتیجه مورد نظر مستدل را اثبات نمایند. تفاوت قیاس برهانی و جدلی در ماده آن‌هاست که ماده جدل، مشهورات و ماده قیاس برهانی، اولیات و بدیهات است. ملاصدرا در استدلال قیاسی که برای اثبات وجود واجبی اقامه می‌نماید از قضیه‌ای مشهور استفاده نمی‌کند. او در برهان خویش بداهت و اصالت وجود را مفروض می‌گیرد، زیرا که در مباحث ابتدایی خویش در حکمت متعالیه به تبیین و اثبات آن‌ها پرداخته است. بداهت وجود، بدیهی و اصالت آن، برهانی است و اثبات هیچ یک از آن‌ها مبتنی بر قضایای مشهور نیست، در نتیجه استدلال ملاصدرا جدلی نیست و برهانی می‌باشد.

با توجه به این نکته، یعنی برهانی بودن استدلال ملاصدرا و جدلی نبودن آن، سودمندی این برهان صرفاً نسبت به انسان‌های معمولی و منحصر در آن‌ها نیست، بلکه مخاطب آن انسان‌های متفکری هستند که در علوم عقلی ورزیده شده‌اند یا اینکه مقدماتی از آن را طی نموده و یاد گرفته‌اند، هر چند که ممکن است این برهان جهت اقناع و اسکات مخاطب [خصم] نیز به کار برده شود، ولی از ارزش برهانی آن نمی‌کاهد و جدلی نمی‌گردد.

احسائی طی انتقادات خویش مدعی گردید که امامان معصوم (ع) و صدیقین حقیقی از آثار و آیات الهی به وجود او استدلال می‌کنند که نقد آن نسبت به برهان ملاصدرا چنین است: در مباحث الهیات و خداشناسی میان دو مطلب اساسی بایستی تفاوت گذاری نمود: اثبات وجود خداوند که ناظر به اثبات فلسفی- کلامی اوست که جزء مباحث وجود شناسی است و از نظر منطقی لم ثبوت است. نکته دیگر شناخت و توجه دائمی به خداوند یا سعی در حضور و عدم غیبت نسبت به او که مربوط به مباحث معرفت شناسی و لم اثباتی است. برهان صدیقین ملاصدرا مربوط به مقام اول یعنی اثبات وجود خداوند با استفاده از مبانی فلسفی حکمت

متعالیه است. استشهادی نیز که او از آیه (فصلت: ۵۳) می نماید، ناظر به تبیین برهانی و اثبات فلسفی از این آیه است. در مقابل مطلبی که احسائی بیان می کند و استشهادی نیز که به حدیث امام صادق (ع) می نماید (مصباح الشریعه، ۱۴۰۰: ۷)، مربوط به ادراک و شناخت انسان ها است، یعنی خداوند با قطع نظر از ادراک یا عدم ادراک انسان ها موجود است و در همه حال احاطه به یکایک موجودات از جمله انسان ها و ادراکات آن ها دارد، چه انسانی علم یا حضور نسبت به این مطلب داشته باشد یا اینکه جاهل نسبت به آن بوده یا غیبت داشته باشد، در نتیجه، طرح این انتقاد از سوی شیخ احسائی، ناشی از خلط و مغالطه مباحث معرفت شناسی با وجودشناسی است. ملاصدرا تأکید می کند که براهین اثبات خداوند متعدد و متنوع اند و با شیوه های مختلف وجود خداوند اثبات می گردد: «أَنَّ الطَّرِيقَ إِلَى اللَّهِ كَثِيرَةٌ لِأَنَّهُ ذُو فُضَائِلٍ وَجِهَاتٍ كَثِيرَةٌ وَلِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيْهَا لَكِنْ بَعْضُهَا أَوْثَقُ وَأَشْرَفُ وَأَنُورُ مِنْ بَعْضٍ» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۲/۶). از این رو، تعبیری که در این زمینه در شریعت یا آیات قرآن کریم نیز وارد شده است، اشاره به مقامات و تنوع چگونگی اثبات وجود خداوند می باشد، البته چنین براهین متنوعی تناقض یا تضادی با یکدیگر ندارند، زیرا که هر یک از جهتی به اثبات مطلوب می پردازند و نسبت به انسان های متفاوت با مراتب ادراکی گوناگون سودمند اند.

با توجه به این نکته، با فرض پذیرش نظر احسائی و استشهاد او به اقوال معصومین (ع) در مورد اثبات وجود خداوند با استفاده از آثار و آیات انفسی و آفاقی او، این مطلب، قضیه موجب جزئی است، یعنی اینکه «برخی از احادیث وجود خداوند را با استفاده از آثار و آیات او اثبات می کنند» که این نتیجه منافاتی با برهان صدیقین و مدعی آن، یعنی اثبات وجود خداوند از طریق خود او ندارد بلکه استشاداتی نیز در آیات و روایات دارد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (آل عمران: ۱۸) (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف: ۲۶)، «يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۹/ ۸۴) و «كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْ كَوْنُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ». (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۱/ ۳۴۹) (لاهیجی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)، از این جهت، این دیدگاه احسائی و انتقاد بر پایه آن نسبت به برهان صدیقین ملاصدرا، دچار مغالطه سرایت حکم جزء به کل است و موارد نقضی برای دیدگاه او در آیات و روایات یافت می شود.

### ۳.۳. انتقادات شیخ احمد احسائی نسبت به تشکیک وجود

یکی از مبانی و مقدمات مهم برهان صدیقین ملاصدرا، تشکیکی بودن نظام وجود است. تشکیک مهم ترین رکن این استدلال است، زیرا که با پذیرش آن، همه موجودات ضعیف منتهی به موجود شدید

می‌شوند و موجود ضعیف بدون شدید موجود نمی‌گردد. به دلیل اینکه مراتب مختلف موجودات ضعیف همگی نیازمند و وابسته به موجود شدید هستند. به بیان دیگر تحقق موجودات ضعیف مستلزم پذیرش موجود بودن موجودی شدید [و نامتناهی از نظر شدت وجودی] قبل از آنهاست. ملاصدرا در تقریر برهان صدیقین و مبتنی بودن آن بر تشکیک وجود می‌گوید: «أَنَّ الوجود كما مر حقيقة عينية واحدة بسيطة لا اختلاف بين أفرادها لذاتها إلا بالكمال والنقص والشدّة والضعف...» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۵/۶-۱۴).

شیخ احمد احسائی انتقاداتی را نسبت به این مطلب مطرح می‌کند که مهم‌ترین و بیش‌ترین قسمت اشکالات او را به برهان صدیقین در بر می‌گیرد. تقریر این انتقادات چنین است:

[۱] طبق دیدگاه ملاصدرا در مورد تشکیک وجود، حقیقت وجود دارای افراد مشککی است که کامل‌ترین و شدیدترین آنها وجود واجبی است. در مقابل موجودات ممکن، انواع حقیقت وجود می‌گردند که یکی از آنها واجب الوجود است، بنابراین طبق تشکیک همه موجودات افراد و انواع حقیقت وجود می‌گردند [حقیقت وجود نیز نوع آنهاست] و در این مورد میان آنها تفاوتی نیست. بدین لحاظ، موجودات متفاوت و متکثر جزئیات حقیقت وجود می‌گردند در حالی که ملاصدرا در صدد اثبات تشکیکی بودن وجود است نه اینکه مراتب موجودات افراد ماهوی حقیقت وجود باشند (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۵/۱). همان‌گونه که افراد انسان‌های خارجی: جزئیات نوع انسان هستند؛ حال آنکه وجود از دیدگاه ملاصدرا بسیط است و ترکیبی از جنس و فصل در او نیست، بنابراین در نظر او وجود ماهیت نوعیه نیست. احسائی تأکید می‌کند که مخلوقات نسبت به خداوند و حقیقت وجود: جزئی نسبت به کلی نیستند (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۶/۱)، زیرا که کلی مفهومی ذهنی است که تحقق خارجی ندارد، ولی خداوند حقیقت خارجی دارد.

احسائی از جهت دیگری نیز به بیان این انتقاد می‌پردازد: با توجه به اینکه ملاصدرا خداوند را حقیقت وجود می‌داند و باقی موجودات را معلول و ظهورات او، و از جهت دیگر وجود واجبی را خالص از شوب هر گونه نقص و عدم و موجودات ممکن را مرکب از وجود و امر عدمی (ماهیت و نقائص)؛ خداوند کل شده و مخلوقات او، اجزاء آن کل می‌گردند. در حالی که این مطلب کفرگویی به خداوند است و کسی که چنین اعتقادی دارد، کافر بوده و مشمول آیه "و إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ" (حج: ۶۶) می‌باشد (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۵/۱). شایان توجه است که از نظر احسائی برهان صدیقین که مدعی اقامه متقن‌ترین برهان در اثبات خداوند است منجر به کفر و نفی وجودی او می‌گردد.

[۲] طبق تشکیک وجود، خداوند علّت بی واسطه مخلوقات نیست بلکه در نظام طولی و با واسطه علّت آنها می‌باشد و خداوند صرفاً علّت بی واسطه عقل اول می‌باشد. از نظر احسائی طبق این دیدگاه میان خداوند و

مخلوقات او واسطه‌هایی (خویشاوندانی) قرار داده می‌شود و به شرک می‌انجامد. از نظر احسائی، تشکیک وجود و قرار دادن واسطه میان خداوند و مخلوقات مانند قائل شدن به خویشاوند برای اوست، زیرا که در تشکیک طولی برخی از موجودات نزدیکتر به خداوند از برخی دیگر هستند همان‌گونه که برخی از انسان به دلیل رابطه خویشاوندی نزدیک تر به فردی هستند و برخی از انسان‌ها دورتر، در حالی که آیات قرآنی چنین مطلبی را نفی می‌کند: «وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نِجَابًا» (صافات: ۱۵۸) (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۵/۱)، بنابراین استفاده از تشکیک در برهان صدیقین صحیح نمی‌باشد، زیرا که با وحی ای که به پیامبر اسلام (ص) و والاترین صدیق شده، سازگار نیست و تناقض دارد.

[۳] ملاصدرا طبق اصالت وجود و مجعول بودن آن بیان می‌دارد که در نظام تشکیک، ماهیات و اعدام حقیقتی وجودی ندارد و لازمه ضعیف بودن وجود یا تنزل حقیقت وجود در مرتبه آن‌هاست. احسائی در انتقاد به این مطلب بیان می‌دارد که در صورتی که این‌گونه امور یعنی ماهیات و اعدام، مخلوق باشند، حقیقت وجودی دارند و لذا عدمی نخواهند بود، زیرا که وجود امر عدمی نیست. در مقابل در صورتی که این‌گونه امور، مخلوق نباشند، قدیم خواهند بود و این مطلب با توحید خداوند ناسازگار است (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۵/۱)، از این رو، لازمه برهان صدیقین [یعنی قدیم بودن امور عدمی] با نتیجه آن [یعنی اثبات وجود خداوند] تناقض دارد.

به بیان دیگر سؤال این است که غیر موجود از دیدگاه ملاصدرا چیست تا اینکه به معنای محصلی از آن دست یافته و ادراک شود؟ در صورتی که اصالت با وجود باشد، غیر از وجود، چیزی تحقق ندارد (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۷/۱)، در صورتی که امور عدمی شیئی نداشت باشند، با موجودات مخلوط نمی‌شوند و ترکیبی صورت نمی‌گیرد (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۸/۱) تا اینکه از ترکیب امور عدمی با وجود، موجودات ضعیف حاصل آیند.

احسائی بیان می‌دارد که: اینکه موجودی [یعنی مراتب ضعیف] مرکب از امور وجودی و عدمی باشد صحیح نیست، زیرا که ترکیب در مورد امور وجودی معنا دارد نه در مورد امور عدمی. با توجه به اینکه از نظر ملاصدرا، موجودات امکانی و ضعیف تر در سلسله طولی و تشکیکی تنزل و تفصیل وجود شدید واجبی هستند که متصف به حکم مراتب وجودی گشته‌اند، از این جهت بایستی هر چیزی که شیئی دارد، وجود نیز داشته باشد و وجود به صرافت خویش باقی بماند نه اینکه در تنزل وجودی ضعیف گردد و با اعدام ترکیب شود، مانند آب برف که حتی بعد از ذوب شدن یخ و برف به صرافت وجودی خویش باقی است. با توجه به این نکته، همه موجودات مساوی یکدیگر خواهند بود و تشکیک در مورد آن‌ها صدق نمی‌کند (احسائی، ۱۴۲۷: ۱۸۷/۱). لذا برهان صدیقین منجر به مساوی بودن خالق و مخلوق می‌گردد که به معنای نفی وجود خداوند است.

حاصل مطلب اینکه مهم‌ترین رکن برهان صدیقین که ملاصدرا اقامه می‌کند منجر به نفی وجود خداوند و تعدد موجودات قدیم می‌گردد. احسائی با توجه به این گونه اشکالات و انتقادات نتیجه می‌گیرد که چنین استدلالی در اثبات وجود خداوند، کفر و زندقه است (احسائی، ۱۴۲۸: ۵۱۴/۲).

### ۳.۳.۱. بررسی انتقادات احسائی نسبت به تشکیک وجود

بیان گردید که بیش‌ترین اشکالات و انتقادات شیخ احمد احسائی نسبت به برهان صدیقین ملاصدرا، متوجه تشکیکی بودن وجود است که در این قسمت به بررسی و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود:

[۱] از نظر ملاصدرا تمایز به چهار قسم جزء ذات (تمایز با فصول)، تمام ذات (تمایز انواع از یک‌دیگر)، خارج از ذات (تمایز افراد یک نوع با اعراض) و تشکیکی تقسیم می‌شود. سه قسم نخست تمایز و تفاوت با ماهیت حاصل می‌گردد ولی قسم چهارم با خود وجود است و لذا ملاک اشتراک و تمایز وجودی می‌باشد. به این بیان که مراتب ضعیف و شدید در موجود بودن مشترک‌اند و تفاوت آن‌ها در شدت یا ضعف وجودی است (ملاصدرا، بی تا: ۲۰۷). از این جهت این قسم تفاوت ارتباطی با ماهیات و مباحث مربوط به آن ندارد. بدین لحاظ مراتب مختلف تشکیکی، افراد حقیقت وجود یا جزئیات، نسبت به مفهوم کلی آن نمی‌گردند، زیرا که کلی و جزئی در مورد ماهیات است و برخی از آن‌ها کلی‌اند (در صورتی که با قطع نظر از عوارض تعقل شوند) و برخی دیگر جزئی می‌باشند (در صورتی که همراه با عوارض تعقل شوند)، در نتیجه بسیط بودن وجود منافاتی با تشکیکی بودن آن ندارد و تشکیک مستلزم ترکیب ماهوی نیست.

[۲] مراتب مختلف تشکیکی وجود همگی در وجود داشتن خویش نیازمند واجب الوجود هستند و بدون او تحقیقی ندارند، زیرا که طبق اصالت وجود، حقیقت آن‌ها وجود است که در آن نیازمند و فقیر به خداوند هستند: «أن کل مرتبة من مراتب الوجود کونها فی تلك المرتبة من مقوماتها فیمنع تصورها و ملاحظتها إلا بعد ملاحظة ما قبلها فارتباط کل وجود بما قبله هو عین حقیقه لا یمکن تعقله غیر مرتبط إلى علته فجعل ذاته بعینه جعل ارتباطه مع الأول» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۴۱۲/۱)؛ همچنین همه موجودات به جزء خداوند ممکن الوجود هستند و به دلیل نسبت تساوی به وجود و عدم در موجود شدن نیازمند واجب الوجود هستند که جهتی امکانی ندارد، در نتیجه تشکیکی بودن نظام وجود مستلزم استقلال و بی‌نیازی آن‌ها از وجود واجب نیست بلکه همه آن‌ها به دلیل امکانی فقری یا وجودی و امکان ذاتی نیازمند به واجب الوجود هستند و با قطع نظر از او موجود نمی‌گردند که این مطلب مورد تأکید ملاصدرا در برهان صدیقین است، بدین لحاظ واسطه فیض بودن برخی از مراتب نسبت به بعضی دیگر مستلزم خویشاوندی با خداوند نیست.

[۳] ماهیات و امور عدمی اعتباری هستند و حقیقت وجودی و شیئیت مستقل ندارند تا اینکه در مورد مخلوق یا نا مخلوق بودن آنها سؤال شود؛ به بیان دیگر ماهیت محدودیت مرتبه وجودی بوده و از آن انتزاع می‌شود: «الماهیات أمور اعتباریة تنتزع من أنحاء الوجودات بحسب العقل» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۹). ملاصدرا هم چنین طبق اصالت وجود به اعتباری بودن ماهیت تأکید می‌کند: «أن حقائق الأشياء عبارة عن وجوداتها الخاصة و الماهیات أمور انتزاعیة تتبع كل منها لنحو من الوجود» (ملاصدرا، بی تا: ۴۸)، از این رو، لازمه برهان صدیقین [یعنی عدمی و اعتباری بودن ماهیت به دلیل اصالت وجود و مجعول بودن آن] با نتیجه آن [یعنی اثبات وجود خداوند] تناقض ندارد، بلکه اعتباری بودن ماهیات، اثبات کننده نیازمندی مراتب وجودی به یک حقیقت وجوبی و در نتیجه اثبات واجب الوجود است.

از نظر ملاصدرا، تشکیک در مراتب مختلف وجود، مقتضای خود حقیقت آن است: «... فحقیقة الوجود مما تلحقها بنفس ذاتها التعینات و الشخصات و التقدم و التأخر و الوجوب و الإمكان و الجوهریة و العرضیة و التمام و النقص لا بأمر زائد علیها عارض لها» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱/۱۲۰)، زیرا که ملاک تفاوت و اشتراک میان موجودات همان وجود است و به بیان دیگر ضعیف بودن برخی از مراتب وجودی به دلیل ترکیب آنها از عدم نیست، زیرا که عدم واقعیته ندارد. با وجود این، مراتب ضعیف تر وجودی محدوداند و نامتناهی نیستند و از محدودیت آنها ماهیت انتزاع می‌شود: «الماهیات أمور اعتباریة تنتزع من أنحاء الوجودات بحسب العقل» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۹)، بنابراین معنای محصل ماهیت محدودیت مرتبه وجودی و مطلق نبودن آن است و انتقاد احسائی در مورد معنای محصل نداشتن ماهیت پاسخ داده می‌شود.

در مراتب تشکیکی وجود، به جزء وجود واجبی که محدودیتی ندارد و نامتناهی است، باقی مراتب ضعیف بوده و لذا محدود هستند بدین جهت ماهیت دارند؛ به بیان دیگر، این مراتب مرکب از ماهیت و وجود هستند. ماهیت امری اعتباری است، بنابراین مرکب شدن مرتبه ای از ماهیت و وجود ممتنع نیست، زیرا که ماهیت در تحقق خویش وابسته و تابع وجود است، بنابراین ضعیف بودن مرتبه ای وجودی، به معنای مرکب بودن از عدم نیست مانند مراتب مختلف نور که همگی در نور بودن مشترک هستند و ضعیف بودن نوری به معنای مرکب بودن با تاریکی نیست (طباطبائی، بی تا: ۱۸). مثالی که احسائی در مورد برف و ذوب شدن جهت نقض دیدگاه ملاصدرا می‌آورد: جامع مشترکی با تشکیک وجود ندارد. زیرا که ذوب شدن برف و تبدیل شدن آن به آب فعل و انفعالی مادی بوده و صورت برف به صورت آب تبدیل شده است. آب در موجود شدن خود معلول برف نیست و برف نیز علت وجود بخش آن نمی‌باشد، ولی در نظام تشکیکی، موجود شدید علت به وجود آورنده موجود ضعیف است، بنابراین مرتبه ضعیف وابستگی و نیازمندی وجود به آن دارد. بدین جهت

تشکیک مستلزم مساوی گشتن خالق و مخلوق نیست، بلکه فقر وجودی مخلوقات و نیازمندی آن‌ها را به خالق و لذا توحید فعلی را اثبات می‌نماید؛ حاصل این که اعتقاد به تشکیک و اثبات آن مستلزم کفر نمی‌باشد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین استدلال‌های اثبات وجود خداوند، برهان صدیقین می‌باشد که هر یک از فلاسفه بزرگ اسلامی سعی در تقریری از آن داشته‌اند. مدعای برهان صدیقین این است که از خود واجب الوجود به وجود او استدلال گردد یا به تعبیری با استفاده از مفهوم او، تصدیق به وجود خداوند حاصل آید.

ملاصدرا با استفاده از مبانی خاص خود در حکمت متعالیه، برهان صدیقین نوینی ارائه می‌دهد که مبتنی بر حقیقت وجود و تشکیک آن است. طبق این برهان، مشکک بودن نظام وجود سبب اثبات وجود خداوند است، زیرا که مراتب ضعیف در موجود شدن نیازمند مرتبه شدید و نامحدود هستند.

شیخ احمد احسائی یکی از مهم‌ترین منتقدان ملاصدرا در مبانی مختلف فلسفی از جمله برهان صدیقین است. از نظر او، وجود حقیقت خارجی ندارد و طبق آیات قرآنی و احادیث شیعی از آثار و آیات الهی به وجود استدلال می‌شود، بنابراین برهان صدیقین شاهی شرعی ندارد. او هم چنین تشکیک وجود را مستلزم کفر و مساوی گشتن خالق و مخلوق می‌داند.

انتقادات احسائی به برهان ملاصدرا ناشی از خلط میان مفهوم وجود با مصداق آن بوده و نظریه او در مورد اثبات خداوند ناظر به برخی از احادیث است و شواهدی از برهان ملاصدرا در آیات و روایات می‌توان یافت؛ همچنین طبق تشکیک، همه موجودات نیاز و وابستگی وجودی به خالق دارند و لذا تشکیک مستلزم انکار خالق نیست.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵)، شرح الإشارات و التنبیها (مع المحاکمات) قم نشر البلاغه.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵)، منطق شفا، قم: مرعشی نجفی.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹)، إقبال الأعمال، دار الکتب الإسلامیه، تهران
۵. احسائی، احمد ابن ذین الدین (۱۴۲۷)، شرح العرشیه، تصحیح صالح احمد، بیروت، موسسه البلاغ.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۸)، شرح المشاعر، تصحیح توفیق ناصر، بیروت: موسسه البلاغ
۷. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعہ، اعلمی - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۰.
۸. سبزواری، مهدی (۱۳۷۹)، شرح المنظومه، تصحیح حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، امینی و امید، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰ الف)، اسرار الآیات، تحقیق محمد خواجوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، المشاعر، تصحیح عماد الدوله امامقلی بن محمد علی، تهران: طهوری.
۱۴. \_\_\_\_\_ (بی تا)، تعلیقات الهیات شفا، تصحیح محسن بیدار فر، قم: بیدار.
۱۵. طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. \_\_\_\_\_ (بی تا)، نهایه الحکمه، قم: امعه مدرسین.
۱۷. لاهیجی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، شرح رساله المشاعر، بوستان کتاب، قم.

## abstract

Mulla Sadra proves and concludes the existence of God by using the external truth of existence and its skepticism in his proof of the believers. Sheikh Ahmad Ehsai raises several criticisms regarding this argument. With criticisms such as problems with dividing the truth of existence, problems with the Siddiqin argument of Mulla Sadra, and criticizing the skepticism of existence in Sadra's wisdom, he aims to criticize the argument of Mulla Sadra's Siddiqin. In this article, with the analytical and critical method, emotional problems are examined and criticized in three main axes: [١] in the axis of division of the truth of existence [٢] in the axis of sincerity of Mulla Sadra's argument [٣] in the axis of suspicion of existence. The findings of this research show that emotional criticism is caused by confusing the concept of existence with its example and the fallacy between their sentences and confusing the substance of the argument with its form. Also, there are evidences in the verses and hadiths for the argument of the Siddiquis of Mulla Sadra, therefore, contrary to the emotional opinion, the proof of God is not limited to reasoning through his verses and works. Another point is that the essences of things are creditable and abstract, which are abstracted from the limitation of existence in weak levels, as a result, contrary to emotional claims, the nature is not uncreated or ancient, and its existence in weak levels does not contradict the proof of God's existence.

Key words: Mulla Sadra, Ehsa'i, Siddiqui's proof, truth of existence, doubt.